

مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - تخصصی
سال دهم، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹

امامت عامه و خاصه در احادیث امام رضا علیه السلام

محمد علی رضایی اصفهانی *

چکیده

در این مقاله، با بررسی اصل امامت عامه و خاصه از منظر امام رضا علیه السلام روشن می‌شود که «امامت» یکی از اصول مورد توجه آن حضرت بوده، جایگاهی بلند در احادیث آن حضرت دارد، آن حضرت صفات و ویژگی‌های امام را بصورت مفصل بیان کرده است؛ از جمله این‌که: امامت، اساس اسلام و امام، رهبر دینی مردم است. امام، الگوی مردم در اعمال عبادی و غیر عبادی است. امام، مایه سربلندی مسلمانان و ضامن اجرای قوانین الهی است. امامت، با قانونگذاری و هدایت‌گری جامعه را نظام‌مند می‌کند. امام، رهبر سیاسی مردم است که از دین دفاع می‌کند و نقشی دشمن شکن دارد. امام مایه شفاعت امت در رستخیز و پناهگاه مردمان و نماینده خدا و حجت او در زمین است. مقام امامت همان جایگاه پیامبران الهی بلکه بالاتر از مقام نبوت است. امام، شخصیتی معصوم از گناه و لغزش است که فرشتگان با او سخن می‌گویند و مورد تأیید روح القدس است؛ دعایش مستجاب و از امور غیبی با خیر است. و در نهایت، امام، نور جهان افروز و آب حیات است که هر کس از او جدا شود، به ورطه گمراهی می‌غلطد. با توجه به صفات فوق، بشر عادی نمی‌تواند امام معصوم را بشناسد و نصب کند و امامان از سوی خدا نصب می‌شوند. نخستین امامان، حضرت امام علی علیه السلام بوده و آخرین آن‌ها حضرت امام مهدی علیه السلام است که از نسل امام رضا علیه السلام می‌باشد و حضرت عیسی علیه السلام پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد. در پایان مقاله، به پیامدهای جدایی مردم از امامت اشاره شده که همانا گمراهی و هلاکت است. نیز به پیامدهای غلو در باره امامان اشاره شده که افتادن در دام کفر و شرک است. کلیدواژه‌ها: احادیث، امام رضا علیه السلام، امامت عامه، امامت خاصه، مهدویت.

*. دانشیار جامعة المصطفی العالمیه.

درآمد

امام، نور جهان افروز و آب حیاتی است که حیات سیاسی و اجتماعی انسان‌ها را بارور می‌کند و دنیا و آخرت بشر را نورانی می‌سازد، و او را به مسیر سعادت رهنمون می‌شود.

شناخت امام، یکی از مهم‌ترین وظایف مسلمانان است. طبق روایت، «هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۰۹)

اما شناخت صفات امامت و مصادیق آن، از مشکل‌ترین مسائل است. بهترین راه در این زمینه، استفاده از دلایل عقلی و نقلی است که یکی از مهم‌ترین منابع آن، احادیث اهل بیت علیهم‌السلام است.

در این میان، سخنان امام رضا علیه‌السلام از ارزش ویژه‌ای برخوردار است، چرا که آن حضرت در عصری زندگی می‌کرد که بدون تقیه می‌توانست مطالب و دلایل امامت را بیان کند. نشست‌های علمی آن بزرگوار با دانشمندان ادیان و مذاهب گوناگون، زمینه بیان این مطالب را بیشتر فراهم کرد.

نوشتاری که در پیش رو دارید، مجموعه‌ای از احادیث نقل شده از آن حضرت است که به شیوه‌ای نوین دسته‌بندی شده، با توضیح مختصری ارائه می‌گردد.

اول. ضرورت و لزوم پیشوای معصوم برای مردم

عقل هر انسان، حکم می‌کند که جامعه نمی‌تواند بدون نظام و نظم و رهبر باشد؛ چرا که گرفتار هرج و مرج می‌شود و اجرای احکام الهی دشوار می‌گردد و در نتیجه، دین مردم، سست و مضمحل می‌شود. در چنین جامعه‌ای، عموم مردم زیان می‌بینند. امام رضا علیه‌السلام نیز بر این مطلب تأکید کرده، با بیانات مختلف، آن را توضیح داده است.

۱. نقش امامت در دین

الف. امامت، اساس اسلام: «انَّ الإِمَامَةَ أَسُّ الإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرَعُهُ السَّامِي» «در حقیقت، امامت و رهبری، اساس رشد دهنده اسلام و فرعِ عالی آن است.» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۹۸)

در این سخن به دو مطلب اساسی درباره امامت اشاره شده است؛ نخست اینکه امامت، از اصول اساسی اسلام و ضامن بقا و رشد اسلام است. دوم اینکه امامت یکی از نتایج عالی تعالیم اسلام است که در مقام عمل پس از پیدایش اسلام، تحقق می‌یابد.

ب. امامت، رهبری دین: «إن الامامة زمام الدين»؛ «امامت، پیشوایی و صاحب‌اختیاری دین است.» (کلینی، همان).

یعنی امام، رهبری امور دینی مردم را از طرف خدا به دست می‌گیرد و بر اساس تعالیم الهی، عقاید و اخلاق مردم را جهت دهی می‌کند و احکام الهی را بیان و اجرا نماید.

ج. امامت، سنگر دفاع از دین: «و الامام... يذبّ عن دين الله»؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۷۷) «والذاب عن حرم الله»؛ (صدوق، همان) «الامام... حافظ لدين الله». (صدوق، همان)

در این سخنان بر سه نقش اساسی امامت تأکید شده است؛ اول اینکه امام، حافظ دین الهی است و با بیان، تقویت و اجرای آن، از اضمحلال دین جلوگیری می‌کند.

دوم اینکه، هنگام تهاجم فرهنگی به دین خدا، امامت سنگر دفاع از دین می‌شود و با سلاح منطق و برهان از دین دفاع می‌کند. همان طور که هنگام حمله نظامی، امام، فرمانده کل قوای مسلمانان است.

سوم اینکه پیشوای مسلمانان، پاسدار حدود الهی است و اجازه نمی‌دهد در جامعه اسلامی، حرمت احکام الهی، شکسته شود.

د. امامت، مایه نظام‌مندی دین: «الامام... نظام الدین»؛

یکی از نقش‌های امامت و رهبری، آن است که به تنظیم امور دینی مردم می‌پردازد؛ یعنی نظام‌سازی می‌کند، و نظام اعتقادی، نظام اخلاقی، نظام قضایی، نظام سیاسی، نظام اقتصادی و... را بر اساس قرآن، سنت و عقل، بازسازی و اجرا می‌کند، تا مردم از آن‌ها بهرمنند شوند.

۲. نقش امامت در عبادات

الف. امامت، مایه اتمام عبادات: «بالإمام تمام الصلاة و الزکاة و الصیام و الحج و الجهاد و توفیر الفیء و الصدقات...»؛ «به واسطه رهبری و امامت نماز، زکات، روزه، حج و جهاد کامل و تمام می‌شود، و غنایم و صدقات، ذخیره‌سازی می‌شود». (صدوق، همان)

امام، از سویی جزئیات احکام نماز، روزه، زکات، حج و جهاد را بیان می‌کند و زمینه کامل شدن آن‌ها را فراهم می‌نماید، و از سوی دیگر عبادت بدون اعتقاد به امامت، صحیح است؛ اما مقبول نیست؛ یعنی امامت، شرط قبولی اعمال عبادی است و به وسیله امامت، اعمال عبادی، کامل و تمام می‌شود.

امام، جامعه نظام اقتصادی اسلام را سامان دهی و اجرا می‌کند و غنایم و صدقات و مالیات‌های اسلامی - مانند خمس و زکات - را جمع‌آوری می‌کند و بیت‌المال مسلمانان را غنی می‌گرداند؛ تا جامعه اسلامی پشتوانه اقتصادی قوی داشته باشد. مسلماً بدون رهبری، این امور مهم، ضعیف یا تعطیل می‌شوند.

ب. امام، الگوی اعمال عبادی: «الامام... معدن القدس و الطهارة و النسک و الزهادة و العلم و العبادة»؛ «امام سرچشمه قداست، پاکی، اعمال، زهد، علم و عبادت است». (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۲۰)

امامت، سرچشمه کارهای نیک و الگوی افراد جامعه در این زمینه است. مردم از امام خود، اعمال و عبادت صحیح را می‌آموزند.

۳. نقش امامت در دنیای مردم (نقش‌های سیاسی، اجتماعی، قانونگذاری و...):
الف. امامت، مایه نظام مندی جامعه اسلامی «ان الامامة... و نظام المسلمین» (صدوق، همان)

ب. امامت، مایه اصلاح دنیای مردم «ان الامامة... و صلاح الدنيا» (صدوق، همان)
ج. امامت، مایه سربلندی مسلمانان و مؤمنان «ان الامامة... و عز المؤمنین» (صدوق، همان) «الامام... و عز المسلمین» (صدوق، همان)
د. امامت، ضامن اجرای قوانین «بالامامة... و امضاء الحدود و الاحکام» (صدوق، همان) «والامام... یقیم حدود الله» (صدوق، همان)

یکی از تأثیرات مهم رهبری در جامعه اسلامی، آن است که امور دنیای مسلمانان را نظام می‌بخشد؛ یعنی نظام مدیریت سیاسی و اقتصادی و نظامی مردم را سامان می‌دهد. این نظام‌مندی نهادهای جامعه، موجب قدرتمندی و عزت مومنان در درون جامعه و در سطح بین‌المللی می‌شود. همین سازماندهی امور مدیریتی؛ زمینه‌ساز اجرای حدود و احکام الهی در سطح جامعه می‌شود؛ یعنی رهبری با استفاده از بازوهای اجرایی و مدیریتی با متجاوزان برخورد می‌کند و گناهکاران را تنبیه می‌کند و به این طریق جامعه صالح و سعادت‌مند می‌شود.
ه. امامت، نهاد قانونگذاری: «والامام یحلل حلال الله و یحرم حرام الله»؛ «امام، حلال الهی را جایز و حرام الهی را ممنوع می‌سازد.» (صدوق، همان)

قانونگذاری حق خدا است؛ چون خالق، مالک و صاحب اختیار مردم است. اما خدای متعال در برخی حوزه‌ها حق قانونگذاری را به پیامبر و امام واگذار کرده و از این رو دستور داده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و زمامداران الهی اطاعت کنید.^۱
بنابراین امام مسلمانان حق دارد در چارچوب قوانین کلی الهی که در قرآن بیان شده است، برخی مقررات اجرایی را تشریح کند؛ یعنی برخی امور را حلال یا

۱. ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾ (نساء: ۵۹)

حرام اعلام نماید؛ همان طور که از باب احکام حکومتی می‌تواند قوانین خاصی وضع نماید؛ تا احکام کلی الهی در جامعه اجرا شود.

و. امامت هدایتگر مردم: «والامام... و يدعو الی سبیل ربّه بالحکمة و الموعظة الحسنة والحجة البالغة»؛ «امام، با حکمت و نصیحت نیکو و دلایل قاطع، مردم را به سوی راه پروردگار فرا می‌خواند». (صدوق، همان: ج ۱، ص ۲۱۶) «الامام... الداعی الی الله». (صدوق، همان: ۲۱۹) «الامام... راع {داع} لاینکل». (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

از مهم‌ترین نقش‌های امام و پیشوای مسلمانان، راهنمایی مردم به سوی خدا است. امام، مردم را مجبور نمی‌نماید و به سوی نفس خویش دعوت نمی‌کند؛ بلکه فقط دعوت کننده به سوی خدا است؛ یعنی نقش راهبردی و راهنمایی دارد. او در اجرای این وظیفه خود کوتاهی نمی‌کند؛ بلکه با استفاده از برهان‌های منطقی و دلایل قاطع، مردم را به سوی حق فرا می‌خواند و آن‌ها را نصیحت و موعظه نیکو می‌کند.

ز. امامت، دشمن شکن: «الامام... و غیظ المنافقین و بوار الکافرین». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

یکی از نقش‌های اجتماعی رهبری، مبارزه با دشمنان داخلی و دشمنان خارجی است؛ چرا که همواره جامعه اسلامی از درون و بیرون تهدید می‌شود. دشمنان داخلی همان منافقان هستند که به ظاهر مسلمانند ولی در باطن، همدست کفار هستند و دشمنان خارجی، همان کافران هستند. رهبر اسلامی همچون سدی برابر هر دو گروه ایستاده است و از این رو مورد خشم منافقان قرار می‌گیرد و زمینه ساز نابودی کافران می‌شود.

ح. امام، رهبر سیاسی مردم: «الامام... عالم بالسیاسة مفروض الطاعة قائم بأمر الله ناصح لعباد الله»؛ «امام، از سیاست آگاه است و اطاعت او واجب است و بر پا دارنده دستورات الهی و خیرخواه بندگان خدا است». (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

یکی از مهم‌ترین نقش‌های امامت در جامعه اسلامی و سطح بین‌المللی، رهبری سیاسی است. امام، رهبر سیاسی کلان جامعه اسلامی است. رهبر جامعه اسلامی، سیاست‌های کلان نظام اسلامی را تعیین می‌کند. البته این سیاست‌ها در چارچوب دستورات الهی و بر اساس خیرخواهی برای مردم است. از آنجا که اطاعت امام و رهبر اسلامی واجب است، این سیاست‌ها در ارکان جامعه جریان می‌یابد و اجرا می‌شود.

۴. نقش امامت در رستاخیز

امامت مایه شفاعت: «و یشفع» (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

بر اساس آیات قرآن کریم، شفاعت با رخصت الهی^۱ و درباره کسانی که مورد رضایت الهی باشند انجام می‌شود.^۲

شفاعت امام در رستاخیز، تجلی هدایت او در دنیا است، و شفاعت پذیری مردم در قیامت، تجلی هدایت پذیری آن‌ها در دنیا است؛ یعنی کسانی که در دنیا پیرو امام باشند، در دنیا به سوی سعادت رهنمون می‌شوند و در نتیجه در قیامت از دوزخ نجات می‌یابند و به بهشت راه می‌یابند و اگر در این راه، گرفتار لغزش و انحراف و خطا شده باشند، با کمک امامت نجات می‌یابند.

دوم. جایگاه امامت در جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اسلام

۱. امام، جانشین و امین خدا در زمین: «ان الامامة خلافة الله عزوجل...» «در

حقیقت، امامت، جانشینی خدای متعال است». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

«الإمام أمين الله في ارضه»؛ «امام، امین خدا در زمین او است». (صدوق،

همان: ص ۲۱۹)

۱. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره: ۲۵۵) و مشابه آن: (طه: ۱۰۹ و سبأ: ۲۳).

۲. ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾ (انبیاء: ۲۸) و مشابه آن: (مریم: ۸۷).

«و خلیفته فی بلاده»؛ «[امامت] جانشینی خدا در شهرهای اوست». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

در آیات قرآن آمده است که خدای متعال حضرت آدم علیه السلام را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داد^۱. از طرفی می‌دانیم خدای متعال همه جا حاضر است و در مکانی غایب نیست تا جانشین بخواهد؛ پس این، جانشین مقامی است نه مکانی؛ یعنی اختیارات خاصی به حضرت آدم علیه السلام عطا شد. از طرف دیگر، حضرت آدم علیه السلام به عنوان شخص، جانشین آدم نشد؛ بلکه او نماینده بشریت بود.

و از طرف سوم روشن است که همه انسان‌ها شایستگی لازم را برای جانشینی خدا ندارند؛ پس برخی انسان‌های کامل، شایستگی دارند که جانشین و نماینده خدا در زمین باشند، و این افراد، همان امامان الهی هستند که می‌توانند امانت دار خوبی برای این مقام (خلیفة اللهی) باشند.

۲. مقام امامت بالاتر از نبوت: «ان الامامة خصّ الله عزوجل بها ابراهیم الخلیل علیه السلام بعد النبوة و الخلة مرتبة ثالثة و فضیلة شرقه بها و اشاد بها ذكره فقال عزوجل: انی جاعلك للناس اماما»؛ «در حقیقت، امامت، مقامی است که خداوند عزوجل به ابراهیم خلیل علیه السلام اختصاص داد، و این اختصاص، بعد از مرحله نبوت و دوستی به او داده شد. و فضیلتی بود که ابراهیم علیه السلام بدان شرافت یافت و آوازه‌اش بدان بلند شد. خداوند عزوجل فرمود: «به راستی که من تو را برای مردم امام قرار دادم». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

در این کلام، اشاره به آیه قرآن^۲ درباره حضرت ابراهیم است که بعد از امتحانات متعدد مقام امامت به او عطا شد؛ بنابراین مقام امامت، مقامی معنوی، سیاسی و اجتماعی است که از مقام نبوت بالاتر است؛ چون پیامبران، خبرگزاران

۱. ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰)

۲. ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (بقره: ۱۲۴)

الهی هستند؛ اما امامان مجریان این اخبار و هدایت گران بشر هستند. از این رو ممکن است کسی پیامبر باشد، اما امام نباشد و کسی دیگر امام باشد اما پیامبر نباشد و اشخاصی مثل ابراهیم علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم امام و هم پیامبر باشند.

۳. مقام امامت، مقام پیامبران: «ان الامامة هی منزلة الانبياء»؛ «در حقیقت، امامت، جایگاه پیامبران است.» (صدوق، همان).

همان طور که در قرآن بیان شده است، خدای متعال مقام امامت را به افرادی همچون ابراهیم علیه السلام داده است؛^۱ بنابراین امامت، ویژه افرادی کمال یافته در حد پیامبران الهی است. البته امامت با نبوت ملازم نیست؛ یعنی ممکن است امام، پیامبر باشد یا نباشد.

۴. امام، حجت الهی: «و حجتہ علی عبادہ»؛ «امام، حجت خدا بر بندگان او است»، یعنی دستورات الهی، به وسیله رهبر جامعه اسلامی به مردم ابلاغ می شود، و بعد از آن، عذری برای مخالفت با دستورات الهی وجود ندارد؛ امام، پاسخ گوی مردم در امور دینی و صاحب معجزه و کرامت است؛ از این رو دلیل قاطع بر حقانیت دین و تمام کننده حجت الهی بر مردم است.

۵. فرشتگان با امام سخن می گویند؛ «یکون محدثاً»؛ «امام، مخاطب گفت و گوی [فرشتگان الهی] است [= مطالب را به او الهام می کنند].» (صدوق، همان: ص ۲۱۲).

در آیات متعدد قرآن از سخن گفتن فرشتگان الهی با پیامبران یاد شده و در چند مورد نیز سخن گفتن فرشتگان با غیر پیامبران ذکر شده است؛ همچون سخن گفتن فرشتگان با حضرت مریم؛^۲ بنابراین سخن گفتن فرشتگان با امامان، امری ممکن است.^۳ بلکه برای ابلاغ دستورات و هدایت های الهی، امری ضروری

۱. ر.ک: بقره: ۱۲۴.

۲. ﴿قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ﴾ (مریم: ۱۹).

۳. ر. ک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۶؛ کافی، ج ۱، ص ۵۳۴؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۹.

است. کسی که رهبری جامعه اسلامی را در دست دارد، همواره نیازمند راهنمایی الهی است که از طریق الهام یا فرشتگان به وی ابلاغ می‌شود.

حتی در برخی احادیث آمده است که فرشتگان الهی در گوش دل هر انسان، زمزمه می‌کنند و کارهای نیک را به او یاد آوری می‌نمایند.^۱

۶. امام از مردم به مردم سزاوارتر: «يكون أولى الناس بالناس منهم بأنفسهم»؛ «امام، سزاوارترین مردم به مردم است به طوری که از خود مردم نسبت به آن‌ها سزاوارتر است» [ص: همان، صدوق، ۲۱۲].

براساس آیات قرآن، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خود مؤمنان نسبت به آنان سزاوارتر است؛^۲ یعنی دستورات او مقدم بر دستورات شخصی افراد مؤمن است. بر اساس روایت فوق، این مقام، مخصوص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست و هر امام معصومی اینگونه است.

۷. امام معصوم از گناه و نقص: «الإمام المطهر من الذنوب المبرأ من العيوب»؛ «امام، از گناهان پاک و از عیب‌ها بدور است» [ص: همان، صدوق، ۲۱۹].
«الإمام... معدن القدس و الطهارة»؛ «امام، منبع پاکی و طهارت است» [ص: همان، صدوق، ۲۲۰].

«و هو معصوم مؤيد موفق مسدد قد أمن من الخطايا و الزلل و العثار يخرسه الله عزوجل بذلك ليكون حجة على عباده و شاهده على خلقه»؛ «امام، معصوم و مورد تأیید و موفق [به انجام وظایف الهی] استوار در انجام وظایف به تأیید الهی است که از خطا و لعزش‌ها مصون است. خدای متعال این ویژگی را به امام بخشید، تا حجت خدا بر بندگانش و گواه بر آفریدگانش باشد» [ص: همان، صدوق].

امامان، جانشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند و وظایف آن حضرت را در تبیین دین و

۱. «... اذن ينفث فيه الملك»، (کافی، ج ۲، ص ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۹۴).

۲. «النبيُّ أولى بالمؤمنين من أنفسهم» (احزاب: ۶).

ابلاغ و اجرای آن به عهده دارند، و حجت الهی بر مردم به شمار می‌آیند؛ یعنی سخن و عمل آن‌ها الگوی مسلمانان است و باید طبق دستورات آن‌ها عمل شود. کسی که در این مقام خطیر قرار دارد، اگر گرفتار خطا و گناه شود، اعتماد مردم از او سلب می‌شود و نمی‌تواند وظایف فوق را انجام دهد؛ از این رو عقل حکم می‌کند که باید امام معصوم باشد.

۸. دعای امام، مستجاب: «یکون دعاؤه مستجاباً حتی انه لو دعا علی صخرة لانشقت

بنصفین»؛

«دعای امام، مورد قبول خدای متعال قرار می‌گیرد؛ به طوری که اگر درباره صخره‌ای بخواهد [و دعا کند] به دو نیم تقسیم می‌شود». (صدوق، همان: ص ۲۱۲)

از این روست که ما از امامان معصوم علیهم‌السلام می‌خواهیم که برای ما دعا کنند و واسطه شوند که خدا حاجات ما را برآورده کند.

۹. امام، آگاه از امور غیبی و آینده: علم امامان معصوم علیهم‌السلام از چند طریق است، نخست از طریق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که بسیاری از مطالب را به آن‌ها آموخته و نسل به نسل منتقل شده است. دوم از طریق الهامات الهی و اتصال به عالم غیب و سوم از طریق قرآن کریم و تدبر در آن است.

الف. آگاهی از نام شیعیان تا روز رستاخیز: «تكون عنده صحيفة فيها أسماء شيعتهم إلى يوم القيامة و صحيفة فيها أسماء أعدائهم إلى يوم القيامة»؛ « نزد امام، نوشته ای است که در آن، نام شیعیان تا روز رستاخیز ثبت شده است. نیز نوشته ای هست که نام دشمنان آن‌ها تا روز رستاخیز ثبت شده است». (صدوق، همان)

آگاهی امام از مسائل و حوادث و نام‌های شیعیان، همچون آگاهی و تسلط بر اطلاعات زیادی است که در یک لوح فشرده رایانه‌ای جمع آوری شده و هرگاه بخواهیم بدان‌ها دست می‌یابیم.

البته علم و آگاهی امامان از نام شیعیان و دشمنان، به معنای نفی اختیار

انسان‌ها در انتخاب راه نیست؛ بلکه تغییر و بداء در این مسائل و علوم، ممکن است؛ چون علم به این نام‌ها، همراه علم به اختیار انسان است.^۱

ب. اعمال بندگان را می‌بیند: «بینه و بین الله عمود من نور یری فیہ أعمال العباد و کلما احتاج إلیه لدلالة اطلع علیه و یسطه فیعلم و یقبض عنه فلا یعلم»؛ «بین امام و خدای متعال، ستونی از نور است که در آن، کارهای بندگان را مشاهده می‌کند و هرگاه نیازمند اطلاعاتی باشد، از آن‌ها آگاه می‌شود و [اطلاعات فشرده] برای او باز و گسترده می‌شود و بدانها علم می‌یابد، و [گاهی] بسته می‌شود و از آن‌ها آگاه نمی‌شود».^۲ (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

ج. آگاهی از حوادث آینده از طریق پیامبر ﷺ: «کل ما أخبر به من الحوادث الّتی تحدث قبل کونها فذلک بعهد معهود إلیه من رسول الله ﷺ توارثه و عن آبائه عنه و یکون ذلک مما عهد الیه جبرئیل من علام الغیوب عزوجل»؛ «هرچه از حوادث آینده که امام علیؑ قبل از وقوع آن‌ها خبر می‌دهد، از طریق مشخص از پیامبر ﷺ به دست آورده است؛ یعنی از پدران ارث برده است و آن اخبار در اصل، از جبرئیل از خدای دانای اسرار رسیده است».^۳ (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

همان طور که گذشت، یکی از منابع علم امامان معصومین علیهم السلام اطلاعاتی است که از طریق پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین علیؑ و فاطمه زهرا علیهما السلام رسیده، سپس به فرزندان معصومش منتقل شده است.

د. امام، از دل و ذهن مردم با خبر است: «قال: «فما وجه اخبارکم بما فی قلوب

۱. در اصطلاح علم کلام، به این گونه تغییرات، «بداء» گویند و مقصود، آن است که برخی مقدرات

الهی، حتمی و برخی، غیر حتمی است. مقدرات غیر حتمی، ممکن است تغییر کند.

۲. آگاهی امام علیؑ از حوادث و کارهای مردم، مثل آگاهی ما از اطلاعات رایانه‌ای است. همان طور که

ما به وسیله خط تلفن و اینترنت به اطلاعات زیادی دسترسی پیدا می‌کنیم که هرگاه بخواهیم

اطلاعات باز و گسترده در اختیار ما قرار می‌گیرد. در این حدیث نیز قرن‌ها قبل از اختراع رایانه و

اینترنت، مطلب به صورت کاملاً فنی و زیبا بیان شده است.

الناس؟» قال عليه السلام: أما بلغك قول الرسول ﷺ: اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله؟» قال: «بلى»، قال: «فما من مؤمن إلا وله فراسة ينظر بنور الله على قدر إيمانه و مبلغ استبصاره و علمه و قد جمع الله للأئمة منا ما فرقه في جميع المؤمنين»؛ شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید: چگونه شما از دل‌های مردم خیر می‌دهید؟

حضرت در پاسخ فرمودند: «آیا سخن پیامبر ﷺ به تو نرسیده است که فرمود: از زیرکی و فراست مؤمن بهره‌یزد و خود را حفظ کنی که مؤمن با نور الهی به امور نظر می‌کند؟» پرسش کننده گفت: «آری».

حضرت فرمود: «هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه زیرکی و فراستی دارد و به اندازه ایمانش و مقدار بینش و دانشی که دارد، با نور الهی به امور می‌نگرد، و خدا همه فراست‌هایی را که در مؤمنان پراکنده ساخته، در امامان اهل بیت علیهم السلام جمع کرده است». (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۴، ص ۱۲۹)

هـ سرچشمه الهی علم امام: «إن الأنبياء و الأئمة يوفقهم الله و يؤتيهم من مخزون علمه و حكمه ما لا يؤتیه غيرهم فيكون علمهم فوق كل علم أهل زمانهم...»؛ «در حقیقت، خدا پیامبران و امامان را توفیق می‌دهد و از منبع علم و حکمتش به آن‌ها چیزهایی عطا می‌کند که به دیگران نمی‌دهد؛ بنابراین دانش آنان بالاتر از دانش اهل زمانشان است». (صدوق، همان: ج ۱، ص ۲۲۰)

«إن العبد إذا اختاره الله عزوجل لأمر عباده... ألهمه العلم إلهاماً فلم يعى بعده بجواب»؛ «در حقیقت، هنگامی که خدای متعال بنده‌ای را برای رسیدگی به امور بندگانش انتخاب می‌کند... دانشی به او الهام می‌کند که بعد از آن، در جواب باز نمی‌ماند». (صدوق، همان)

۱۰. امام میراث دار پیامبر ﷺ و امامان

الف. امام، جانشین پیامبر ﷺ و امامان پیشین علیهم السلام: «إن الامامة... و ارث الأوصياء... و خلافة الرسول و مقام أمير المؤمنين و میراث الحسن و الحسين علیهم السلام»؛ «در واقع

امامت، وراثت اوصیا و جانشینی پیامبر ﷺ و مقام امیرالمؤمنین علیؑ و میراث حسن علیؑ و حسین علیؑ است...» (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

امامان معصوم علیهم السلام جانشینان بحق پیامبر اکرم ﷺ هستند. پیامبر اسلام ﷺ بر این مطلب در موارد متعدد، تأکید کرده است؛ از جمله در جریان غدیر خم و نصب امام علی علیؑ به امامت.

سپس این خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ به عنوان امانتی الهی از امام علی علیؑ به امام حسن علیؑ رسید و آن گاه به امام حسین علیؑ و فرزندان معصوم ایشان رسید و اکنون این قبای فاخر به قامت حجت بن الحسن علیؑ آراسته شده است.

البته وراثت در این جا به معنای حکومت پادشاهی و ارث بردن پسر از پدر نیست؛ بلکه این وراثت بر اساس شایستگی افراد برای جانشینی پیامبر ﷺ است که خدا از آن‌ها اطلاع دارد و امام را بر اساس آن مشخص می‌سازد؛ از این رو امامت در نسل امام حسین علیؑ قرار گرفت، ولی در نسل امام حسن علیؑ قرار نگرفت.

ب. سلاح پیامبر ﷺ نزد امام علیؑ: «و یكون عنده سلاح رسول الله ﷺ و سيفه ذوالفقار»؛ «سلاح پیامبر اکرم ﷺ نزد اوست و شمشیرش ذوالفقار است» (صدوق، همان: ص ۲۱۲)

این مطلب از طرفی می‌تواند اشاره بدان باشد که امام و رهبر جامعه اسلامی، همچون پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ همیشه مسلح و آماده مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی اسلام است. از طرف دیگر اشاره بدان است که امامان معصوم، همان طور که وارث مقام پیامبر ﷺ هستند، وارث میراث‌های گرانبها و یادگارهای نمادین آن حضرت هستند.

ج. کتاب جامعه نزد امام: «و تكون عنده الجامعة و هی صحيفة طولها سبعون ذراعاً فیها جمیع ما یحتاج إلیه ولد آدم»؛ «کتاب جامعه، نزد امام معصوم علیؑ است و آن، نوشته ای است که طول آن، هفتاد ذراع [حدود ۳۵ متر] است و در آن، همه

نیازمندی‌های فرزندان آدم وجود دارد». (صدوق، همان)
براساس روایات، کتاب جامعه توسط امیرالمؤمنین علیه السلام تهیه گردید و مطالب

دینی و شرعی در آن، گرد آوری شد. (کلینی، همان: ص ۲۳۸)

د. کتاب جفر، نزد امام: «یکون عنده الجفر الأكبر و الأصغر اهاب معاز و اهاب کبش فیهما جمیع العلوم حتی أرش الخدش و حتی الجلدة و نصف الجلدة و ثلث الجلدة»؛ «کتاب جفر بزرگ و کوچک، نزد امام معصوم است، که بر پوست بز و گوسفند [نوشته شده] است و در آن، همه علوم، حتی حکم خراش و ضربه تازیانه و نصف و ثلث آن بیان شده است.»

بر اساس روایات، کتاب «جفر» توسط امیرالمؤمنین علیه السلام تهیه و احکام الهی در آن، گردآوری شد. سپس هر امامی، آن را به امام بعد از خود سپرده است.

ه. مصحف فاطمه علیه السلام نزد امام: «یکون عنده مصحف فاطمة»؛ «مصحف فاطمه نزد امام است». (صدوق، همان)

در روایات، از کتابی با عنوان «مصحف فاطمه علیه السلام» یاد شده که حاصل مکالمات حضرت زهرا علیه السلام با فرشتگان است. و در هر عصر، نزد امام آن عصر، امانت است.

۱۱. امام تأیید شده به وسیله روح القدس: «إنَّ الإمام مؤید بروح القدس»؛ «در حقیقت، امام، با روح القدس تأیید می‌شود». (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

از امام رضا علیه السلام حکایت شده است:

ان الله عزوجل قد أیدنا بروح منه مقدسة مطهرة لیست بملک لم تکن مع أحد ممن مضى إلا مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هی مع الأئمة منّا تسدّهم و توقّفهم و هو عمود من نور بیننا و بین الله عزوجل.

«خداوند عزوجل ما را با روح الهی تأیید کرده است؛ روح پاک و مطهری که فرشته نیست و با گذشتگان همراهی نکرده است، مگر با رسول خدا. این روح الهی، با امامان از ما اهل بیت است و آنان را تأیید می‌کند و موفق می‌سازد، و آن، ستونی از نور است که بین ما و خدای متعال قرار دارد». (صدوق، همان:

ج ۲، ص ۲۰۰)

در قرآن کریم مکرر از فرشته‌ای به نام «روح القدس» یاد شده که قرآن، توسط او بر پیامبر ﷺ نازل شده است.^۱ در برخی آیات نیز از فرشته نازل کننده وحی، با عنوان جبرئیل یاد شده است.^۲ حضرت عیسی علیه السلام نیز به وسیله روح القدس تأیید می‌شد.^۳ در روایت اول نیز آمده است که امامان معصوم علیهم السلام با روح القدس تأیید می‌شوند.

اما در روایت دوم آمده است: «موجودی که فرشته نیست»؛ یعنی روح الهی و پاک، همراه پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام بوده و آنان را تأیید می‌کند؛ یعنی علاوه بر روح القدس که تأیید کننده پیامبران الهی است، درباره پیامبر اسلام و امامان معصوم، تأیید کننده ویژه‌ای به نام روح الهی وجود دارد که پیوند نورانی امام را با خالق هستی بر قرار می‌کند و زمینه ساز موفقیت‌های آنها است. شاید از این رو است که در سوره قدر از «فرشتگان» کنار «روح» نام برده شده است.^۴ در برخی روایات و تفاسیر نیز آمده است که «روح» موجودی بزرگ تر از فرشتگان و غیر از جبرئیل است.^۵

۱۲. امامت، نور جهان افروز و آب حیات: «الإمام كالشمس الطالعة للعالم و هي بالأفق بحيث لاتنالها الأيدي و الأبصار. الإمام البدر المنير و السراج الزاهر و النور الساطع و النجم الهادي في غياهب الدجى و البيد القفار و ليج البحار. الإمام الماء العذب على الظما و الدال على الهدى و المنجى من الردى. الإمام النار على اليفاع الحار لمن اصطلى به و الدليل في المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السحاب الماطر و

۱. ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ﴾ (نحل: ۱۰۲).

۲. بقره: ص ۹۷.

۳. بقره: ۸۷ و ۲۵۳؛ مائده: ۱۱۰.

۴. ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بَأْذَنَ رَبِّهِمْ﴾.

۵. رک: محاسن، ج ۲، ص ۳۱۴؛ بصائر الدرجات، ص ۴۴۰؛ البرهان، ج ۵، ص ۷۰۱؛ المیزان، ج ۲۰،

ص ۳۳۵؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷ ص ۱۸۴.

الغيث الهاطل و الشمس المضيئة و الأرض البسيطة و العين الغزيرة و الغدير و الروضة»؛

امام همچون خورشید جهان افروز است و در افق بلندی قرار دارد که دست‌ها و چشم‌ها به او نمی‌رسد. امام، ماه فروزان و چراغ روشن‌گر و نور پر فروغ و ستاره هدایت‌گر در تاریکی‌ها و بیابان‌های خالی و دل‌دریهاها است. امام، آب‌گوارای تشنگان و راهنمای هدایت‌پیشه و نجات‌گر از پرتگاه‌ها است. امام، آتشی بر تپه‌ای داغ است برای کسی که تحمل او را داشته باشد و راهنمای انسان‌ها در هلاکت‌گاه‌ها است. هر کس از امام جدا شود، هلاک می‌شود. امام، ابر باران‌زا است؛ بارانی پرپشت و خورشید فروزنده و آسمان سایه‌دار و زمین گسترده و چشمه‌پر آب و برکه و باغ است». (مجلسی، همان: ج ۲۵، ص ۱۲۳)

۱۳. امام رفیق مهربان و پناهگاه: «الإمام الأمين الرفیق و الاخ الشقیق {الشفیق} و مفرع العباد فی الداهية»؛ «امام، فردی امین و رفیق و برادری مهربان و پناهگاه مردم در مشکلات و حشتناک است». (مجلسی، همان: ج ۲۵، ص ۱۲۴)

آری؛ رهبر جامعه اسلامی باید این‌گونه باشد که در عین صلابت و انجام وظیفه، دوست مردم باشد؛ به گونه‌ای که مردم در مشکلات، او را پناهگاه خود بدانند و مشکلات و حشتناک را با او در میان گذارند و از او راهکار و کمک بخواهند.

۱۴. فضایل امام، موهبتی الهی: «الامام... مخصوص بالفضل کله من غیر طلب منه له و لا اکتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب»؛ «فضائل ویژه امام، همه بدون درخواست او و غیر اکتسابی است. این فضایل از سوی فضیلت‌دهنده بخشنده [= خدای متعال] به امام اختصاص یافته است». (مجلسی، همان)

این سخن، به معنای جبر نیست، بلکه مقصود، فضایل ویژه امامت مثل عصمت و تأیید با روح القدس است که مواهب الهی است، و ظرفیت اخلاقی و علمی و روحی امام در نزول این مواهب الهی، مؤثر است. آری؛ تقوا، تزکیه نفس و عبادت‌های امام، زمینه‌ساز الطاف الهی است.

۱۵. امام، دارای شرح صدر الهامات علمی و توفیقات الهی: «... و إن العبد إذا اختاره الله عزوجل لأمر عباده شرح صدره لذلك و أودع قلبه ينابيع الحكمة و ألهمه العلم إلهاماً فلم يعي بعده بجواب ولا يحير فيه عن الصواب و هو معصوم مؤيد موفق مسدد قد أمن الخطايا و الزلل و العثار يخصه الله عزوجل بذلك ليكون حجته على عباده و شاهده على خلقه و ﴿ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم﴾؛

«در حقیقت، هنگامی که خدای متعال، بنده ای را برای رسیدگی به کارهای بندگانش انتخاب می‌کند، شرح صدر [سینه ای گشاده و طاقت تحمل مشکلات] را در آن باره به او عطا می‌کند، و منابع حکمت را در دل او به ودیعت می‌گذارد، و علم را به او الهام می‌کند؛ به طوری که پس از آن، از جواب مسائل باز نمی‌ماند، و در پاسخ صحیح، حیران نمی‌شود. امام، معصوم و مورد تأیید و با توفیق و استوار در انجام وظایف به تأیید الهی است که از خطا و لغزش‌ها مصون است. خدای متعال، این ویژگی را به امام بخشید، تا حجت خدا بر بندگانش و گواه بر آفریدگانش باشد، و این موهبت الهی است که به هر کس بخواهد، عطا می‌کند و خدا دارای موهبتی عظیم است». (مجلسی، همان: ص ۱۲۷)

سوم. شیوه شناخت و تعیین امام معصوم

۱. تعیین امام با نصب الهی

دست خرد انسان‌های عادی، از تعیین امام معصوم، کوتاه است.

عن الرضا عليه السلام: «إن الإمامة أجل قدراً و أعظم شأناً و أعلى مكاناً و أمنع جانباً و أبعد غوراً من أن يبلغها الناس بعقولهم أو ينالوها بأرائهم أو يقيموا إماماً باختيارهم»؛

«قدر و شأن امامت، بزرگتر و جایگاه آن، بالاتر و خطیرتر و دورتر از دسترس است که عقل انسان‌ها بدان راه یابد و در دسترس آرای مردم قرار گیرد، و امامی را با انتخاب خود نصب کنند». (صدوق، همان: ص ۲۱۷)

«... فمن ذالذی يبلغ معرفة الامام و يمكنه اختباره؟ هیهات هیهات! ضلّت العقول

و تاهت الحلوم و حارت الألباب و حسرت العيون و تصاغر العظماء و تحيرت الحكماء و تقاصرت الحلماء و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و كَلَّت الشعراء و عجزت الأدباء و عيبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضيلة من فضائله فأقرت بالعجز و التقصير و كيف يوصف له أو ينعى بكنهه أو يفهم شئ من أمره أو يوجد من يقوم مقامه...»

«چه کسی است که به شناخت [کامل] امام دسترسی پیدا کند و بتواند امام را انتخاب کند؟ بعید است بعید است! عقل‌ها منحرف شدند، خردها مضطرب گشتند، خردمندان حیران ماندند، چشم‌ها حسرت زده شده، بزرگان کوچک گشتند، حکیمان متحیرماندند، شکیبایان کم آوردند، گویندگان در تنگنا قرار گرفتند، زیرکان ناآگاه ماندند و شعرا بازماندند. ادیبان ناتوان شدند و افرادِ بلیغ نتوانستند برخی ویژگی‌ها و فضایل امام را وصف کنند. پس به ناتوانی و کوتاهی خود اقرار کردند. چگونه ژرفای وجودی امام را وصف کنند یا چیزی از او درک کنند یا جانشین او را بیابند...؟» (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

امام معصوم باید ویژگی‌هایی مثل عصمت، معنویت، ارتباط با عالم غیب، دانش افزون تر و شایستگی‌های مدیریتی والا داشته باشد و شناخت این خصلت‌های درونی، برای مردم عادی ممکن نیست؛ از این رو امام معصوم را نمی‌توان با انتخابات تعیین کرد.

۲. علم و استجاب دعا، دو راه اساسی شناخت امام

«دلالته فی خصلتین فی العلم و استجابة الدعوة». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

یکی از نشانه‌های امام برحق، آن است که در قلۀ علم عصر خویش قرار دارد و داناترین مردم است. نشانه دیگر او آن است که دعاهای او مستجاب است. البته این دو مطلب، تا حدودی^۱ قابل آزمایش است که در بارۀ برخی امامان همچون

۱. در مبحث علم امام، بیان شد که یکی از راه‌های علم امام، الهامات الهی و ارتباط با غیب است و اطلاع از این موارد نیز برای مردم، مشکل است.

امام رضا علیه السلام مکرر آزمایش شد. آن حضرت در مباحثات متعددی با دانشمندان ادیان مختلف شرکت کرد^۱ و پیروز شد، نیز استجابت دعاهاى او بر مردم روشن شد؛ همان طور که کرامات حضرتش بعد از شهادت تاکنون آشکارا ادامه دارد.

۳. ناتوانی عموم مردم از شناخت صفات امام

«... فکیف لهم باختيار الإمام و الإمام عالم لایجهل راع لاینکل معدن القدس و الطهارة...»

«چگونه ممکن است که مردم امام را برگزینند؟ در حالی که امام، دانایی است که جهل در او راه ندارد و دعوتگری است که کوتاهی نمی کند. منبع پاکی و طهارت است و...» (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

این حدیث نیز اشاره به ناتوانی انسان از شناخت کامل صفات امامان است؛ پس اگر انسان عادی بخواهد امام انتخاب کند، ممکن است به خطا برود و افراد غیر شایسته را انتخاب کند؛ همان طور که این مطلب، گاهی در انتخاب رئیس جمهور کشورها اتفاق می افتد.

پس باید خدایی که از اسرار جهان و انسان آگاه است و ظرفیتها و شایستگیهای افراد را می داند، و امام معصوم و اعلم و پاک را می شناسد، اقدام به انتخاب امام کند.

چهارم. ویژگی های پیشوای امت

۱. آگاه ترین مردم

«اعلم الناس» (صدوق، همان: ص ۲۱۲) «مخصوص بالعلم» (صدوق، همان: ص ۲۱۹). عالم لایجهل» (صدوق، همان: ص ۲۲۰).

امام وظایفی سنگین در رابطه با مردم و دین برعهده دارد که در این رابطه

۱. ر. ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، صدوق؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۹.

آگاهی از علوم مختلفی برای او ضروری است، و حتی لازم است دانشمندترین فرد زمان خویش باشد. و از آنجا که علم او الهی است با جهل آمیخته نمی شود.

۲. داورترین مردم

«احکم الناس»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۲).

در قرآن کریم، مقام داوری، از مقامات پیامبران برشمرده شده است^۱ که البته از مقامات اجرایی و امامت ایشان است.

یکی از مقامات امام، قضاوت و داوری بین مردم است. امام، قضات جامعه اسلامی را نصب می کند و بر اساس عدالت، بین مردم قضاوت و حکم می کند؛ از این رو لازم است که امام، داورترین مردم باشد.

۳. خودنگهدارترین و باتقواترین مردم

«أتقی الناس»؛ (صدوق، همان).

خودنگهداری و تقوای امام، در بالاترین مرتبه قرار دارد، به طوری که هیچ گناهی مرتکب نمی شود و به درجه عصمت رسیده است.

۴. صبورترین و بردبارترین مردم

«أحلم الناس»؛ (صدوق، همان). «موسوم بالحلم»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۹).

از طرفی، پیشوای مسلمانان با مشکلات شخصی و اجتماعی زیادی روبه رو می شود؛ از این رو لازم است شکیباترین مردمان باشد. از طرف دیگر، بیشترین خدمات و عبادات را انجام می دهد که استقامت زیادی می طلبد.

۵. شجاع ترین مردم

«أشجع الناس»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۲).

رهبر مسلمانان گاهی ناچار می شود با دشمنان خارجی و داخلی مبارزه کند

۱. سوره ص: ۲۶، مائده: ۴۲ و ۴۸؛ نساء: ۶۵.

که این مطلب، شجاعت و شهامت می‌طلبد. همچنین رهبر باید رزمندگان و مسلمانان را برابر دشمن، به مبارزه تشویق کند؛ از این رو باید خود شجاع‌ترین مردم باشد. زندگی معصومان نیز همین شجاعت را به نمایش می‌گذارد.

۶. بخشنده‌ترین مردم

«أسخی الناس»؛ (صدوق، همان).

رهبر جامعه اسلامی، صاحب اختیار خزانه دولت اسلامی است، و مردم مسلمان، همچون خانواده او هستند که باید به آن‌ها رسیدگی کند. برخی مردم تنگدست و فقیر هستند که به بخشش بیشتری نیاز دارند؛ از این رو رهبری امت، مستلزم روحیه ای بخشنده است. اگر رهبری در مسایل اقتصادی، سخت‌گیر و بخیل باشد، مردم به زحمت می‌افتند. سیره اهل بیت علیهم‌السلام نیز بیانگر بخشش و گشاده دستی آنان است.

۷. پرستشگرترین مردم

«اعبد الناس»؛ (صدوق، همان).

رهبر جامعه اسلامی، نیازمند ارتباط با خالق هستی و امداد جویی و هدایت خواهی از او است؛ از این رو رهبر جامعه، باید بیشترین ارتباط با خدا داشته باشد و عابدترین مردمان باشد.

۸. مهربان‌تر از پدر و مادر

«أشفق علیهم من آبائهم و أمهاتهم»؛ (صدوق، همان).

در برخی احادیث از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حکایت شده است که: «من و علی پدران این امت هستیم»؛ یعنی پیامبر و امام، پدران معنوی مسلمانان هستند و این مطلب، شامل همه امامان می‌شود.

امام، از پدر و مادر، مهربان‌تر است، چون تا پای ایثارجان، برای هدایت مردم فداکاری می‌کند و روح بشر را زنده می‌نماید.

۹. فروتن‌ترین مردم برابر خدا

«يكون أشد الناس تواضعاً لله عزوجل»؛ «امام، فروتن‌ترین مردم برابر خدای عزوجل است.» (صدوق، همان: ص ۲۱۲).

از آنجا که امام، بالاترین معرفت را دربارهٔ خدای متعال دارد، برابر او کاملاً فروتن و خاشع است. در قرآن آمده است که از میان بندگان خدا فقط دانشمندان از او می‌هراسند^۱ (و برابر او فروتن و خاشع می‌شوند). با توجه به این مطلب، سوز و گداز شبانه امام علی عليه السلام و دعاهای صحیفه سجادیه امام علی بن الحسین عليه السلام معنا دار می‌شود.

۱۰. فرمانبردارترین مردم برابر دستورات الهی

«يكون آخذ الناس بما يأمر به و أكف الناس عما ينهى عنه»؛ «[امام] دستورات الهی را بهتر از همه مردم می‌گیرد [و عمل می‌کند] و بهتر از همه مردم از موارد ممنوع، دوری می‌کند.» (صدوق، همان).

امام از سویی خدا را مولای مطلق خود می‌داند که حق آفرینش و شکر نعمت‌های او مستلزم اطاعت کامل از او است. از طرف دیگر، حکمت دستورات الهی را بهتر از دیگران می‌شناسد و می‌داند که هر جا خدا به چیزی فرمان می‌دهد، به سود بشر است و هر جا مطلبی را ممنوع می‌کند، آن مطلب به زیان بشر است؛ از این رو کاملاً مطیع دستورات الهی است.

۱۱. امام، بشری مانند سایر انسان‌ها

«و الإمام يولد و يلد و يصح و يمرض و يأكل و يشرب و... و يموت و يقبر و يزار و...»؛ «[امام] زاییده شده و فرزندانی دارد و [جسم او] سالم و بیمار می‌شود و می‌خورد و می‌نوشد و... می‌میرد و دفن می‌شود و مورد زیارت قرار می‌گیرد و...» (صدوق، همان: ص ۲۱۳).

۱. ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر: ۲۸).

در قرآن به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که: «بگو: من فقط بشری همچون شما هستم»^۱

بیان این مطلب دربارهٔ پیامبران و امامان، اولاً گویای بعد جسمانی و بشری آنها است که از جنس انسان‌ها هستند، نه فرشتگان و جنیان؛ از این رو می‌توانند الگوی ما باشند. ثانیاً یادآوری بعد جسمانی و وفات آنها، از انحراف و غلو مردم دربارهٔ پیامبران و امامان جلوگیری می‌کند.

۱۲. امام، یگانه روزگار

«الإمام واحد دهره لا یدانیه أحد و لا یعادله عالم و لا یوجد منه بدل و لا له مثل ولا له نظیر»؛ «[امام] یگانه روزگار خویش است که هیچ کس با او مقایسه نمی‌شود و هیچ دانشمندی هم تراز او نیست و جایگزینی برایش یافت نمی‌شود و همانند و مشابه ندارد». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

۱۳. امام، دور از ستم

«فقال عزوجل: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ فقال الخليل ﷺ سروراً بها «و من ذریتی؟» قال الله عزوجل ﴿لأینال عهدی الظالمین﴾ فأبطلت هذه الآیة إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة و صارت فی الصفوة ثم أكرمه الله بأن جعلها فی ذریته أهل الصفوة و الطهارة»؛ «خدای متعال [در قرآن^۲ نسبت به حضرت ابراهیم ﷺ] فرمود: «در حقیقت من، تو را امام برای مردم قرار دادم» و ابراهیم خلیل، خوشحال شد و گفت: از فرزندان و نسل من [نیز امام قرار ده]... خدای متعال فرمود: «عهد و پیمان من [امامت] به ستمکاران نمی‌رسد». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

۱. «قل إنما أنا بشر مثلكم یوحى الی» (كهف: ۱۱۰).

۲. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴).

پس این آیه، امامت هر ستمکاری را تا روز رستاخیز باطل اعلام کرد، و امامت مخصوص افراد برگزیده شد؛ سپس خدا کرامت کرد و امامت را در نسل افراد برگزیده و پاک قرار داد».

۱۴. امام، آگاه به امور سیاسی

«الإمام... عالم بالسياسة»؛ (صدوق، همان: ص ۲۲۰).

امام، رهبری جامعه اسلامی را به عهده دارد؛ از این رو باید در مسایل سیاسی دخالت کند، بنابراین لازم است آگاهی‌های لازم را در این باره داشته باشد. البته سیاستی که امامان به دنبال آن هستند، به معنای نیرنگ بازی و سیاسی کاری نیست؛ بلکه به معنای هدایت و مدیریت جامعه اسلامی در صحنه داخلی و بین‌المللی در راستای رسیدن به اهداف الهی و سعادت است.

پنجم. امامت خاصه

۱. با امامت «حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام)» دین، تمام و کامل شد

إن الله تبارك و تعالی لم يقبض نبيه ﷺ حتى أكمل له الدين و أنزل عليه القرآن فيه تفصيل كل شيء بين فيه الحلال و الحرام و الحدود و الأحكام و جميع ما يحتاج إليه الناس. فقال عزوجل ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ و أنزل في حجة الوداع و هي آخر عمره ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ و أمر الامامة من تمام الدين و لم يمض حتى بين لأُمَّته معالم دينه و أوضح سبيله و تركهم على قصة الحق و أقام لهم علياً (علیه السلام) علماً و اماماً و ما ترك شيئاً يحتاج إليه الأمة إلا بينه فمن زعم أن الله عزوجل لم يكمل دينه فقد رد كتاب الله عزوجل و من رد كتاب الله فهو كافر...»؛

«در واقع، خدای متعال، پیامبرش را به جوار خویش نخوانده بود [و هنوز پیامبر ﷺ فوت نکرده بود] تا اینکه دین او را کامل نمود و قرآن را بر او نازل کرد، که در آن، توضیح هر چیزی بود و مقررات حلال و حرام و قوانین کیفری و جزایی

و احکام را بیان کرد و هرچه که مردم بدان نیازمند بودند. پس خدای متعال فرمود: «هیچ چیزی را در کتاب فرو گذار نکردیم».^۱ و در حجة الوداع [هنگام بازگشت پیامبر ﷺ در آخرین سفر حج در غدیر خم] در آخر عمر پیامبر ﷺ این آیه نازل شد: «امروز، دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم».^۲

مسأله امامت از مواردی است که دین به وسیله آن تمام [و کامل] شد. هنوز پیامبر ﷺ از دنیا نرفته بود که آموزه‌های دینی را برای امت بیان کرد و راه‌های آن را برای مردم روشن ساخت و آن‌ها را با هدف حق، واگذار کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام را نشانه و پیشوای آنان قرار داد و هر چیزی که امت بدان نیاز داشتند بیان کرد؛ پس هر کس بپندارد که خدای متعال دینش را کامل نکرده، قرآن را انکار کرده است و هر کس قرآن را رد و انکار کند، کافر شده است...».
(صدوق، همان: ص ۲۱۶)

۲. امامت به سبب علم و ایمان و با نصب الهی

فقال الله جل جلاله: «إن أولى الناس بإبراهيم للذين اتبعوه وهذا النبي و الذين آمنوا و الله ولىّ المؤمنين»^۳ فكانت له خاصة فقلدها عليه السلام علياً عليه السلام بامر الله عزوجل على رسم ما فرضها الله فصارت في ذريته الأصفياء الذين آتاهم العلم و الإيمان بقوله عزوجل «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبُعْثِ»^۴ فهي في ولد علي عليه السلام خاصة إلى يوم القيامة إذ لا نبي بعد محمد عليه السلام فمن أين يختار هؤلاء الجهال؛

۱. اشاره به آیه ۳۸ سوره انعام است.

۲. اشاره به آیه ۳ سوره مائده است.

۳. اشاره به آیه ۶۸ سوره آل عمران است.

۴. اشاره به آیه ۵۶ سوره روم است.

«پس خدای متعال فرمود: «در حقیقت، سزاوارترین مردم به ابراهیم علیه السلام کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند و این پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی که ایمان آورده‌اند. خدا سرپرست مؤمنان است. پس [جانشینی ابراهیم] علیه السلام فقط برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود و آن را به دستور الهی به عهده علی علیه السلام واگذاشت، براساس آنچه خدا لازم کرده بود و [بعد از حضرت علی] علیه السلام در نسل برگزیده او قرار گرفت؛ [همان] کسانی که به آن‌ها علم و ایمان داد، براساس کلام خدای متعال که فرمود: «کسانی که علم و ایمان به آن‌ها داده شده است، می‌گویند: حتماً شما بر فرمان خدا تا روز قیامت درنگ کردید.» پس آن [امامت] به صورت ویژه در فرزندان علی تا روز قیامت قرار گرفت؛ چون بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نخواهد آمد. [بنابراین امامت تا رستاخیز ادامه خواهد یافت]؛ پس از کجا این جاهلان [رهبر و امام و خلیفه] بر می‌گزینند؟». (صدوق، همان)

۳. امامت، فقط در آل رسول

... و این یوجد مثل هذا ظنوا أن ذلك یوجد فی غیر آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم کذبتهم و الله أنفسمهم و منتهم الباطل فارتقوا مرتقی صعباً دحضاً تزل عنه الی الحضیض أقدامهم راموا إقامة الإمامة بعقول حائرته باثرة ناقصة و آراء مضلة فلم یزدادوا منه إلا بعداً؛ (صدوق، همان: ص ۲۲۰).

«الامام... و هو نسل المطهرة البتول لا مغمز فیہ فی نسب و لا یدانیہ ذو حسب...»
«از کجا مثل این مطلب یافت شد که پنداشتند آن [امامت] در غیر آل رسول صلی الله علیه و آله یافت می‌شود؛ به خدا سوگند! به خودشان دروغ گفتند و سخن باطل بر دوش آنان سنگینی کرد و به جایگاه سخت و لغزنده‌ای رفتند، که گام‌هایشان از آنجا به پایین می‌لغزد. مقام امامت را با عقل‌های حیران و ناقص و نظرات گمراه‌گر نشانه گرفتند؛ پس، از آن دورتر شدند». (صدوق، همان)

۴. امام موعود

... عن رسول الله ﷺ: ... إذا خرج المهدي من ولدي نزل عيسى بن مريم فصلى خلفه

امام رضا علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند:

«هنگامی که مهدی علیه السلام از فرزندان من قیام می‌کند، عیسی بن مریم علیه السلام فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌خواند [و به او اقتداء می‌کند.]»؛ (صدوق، همان: ج ۲، ص ۲۰۲).

نششم. جدایی از امامت و پیامدهای آن

۱. هلاکت در جدایی از امام

«و الدلیل فی المهالك، من فارقه فهالك»؛ «امام راهنمای [انسان‌ها] در هلاکت گاه‌ها است. هر کس از او جدا شود، به هلاکت می‌افتد». (صدوق، همان: ج ۱، ص ۲۱۶)

رهبر جامعه اسلامی مردم را به سوی سعادت رهنمون می‌شود و خطرات را به آنان گوشزد می‌کند و برابر دشمنان از آنان محافظت می‌کند و در سختی‌ها و مشکلات آنان را راهنمایی می‌کند. اما اگر کسی خودش را از این نعمت‌ها و امدادها محروم سازد به انحراف عقیدتی یا انحراف اخلاقی و اجتماعی یا... می‌افتد و سقوط می‌کند.

۲. گمراهی در جدائی از امام

«... لقد راموا صعباً و قالوا إفكاً و ضلّوا ضلالاً بعيداً و وقعوا فی الحيرة إذ تركوا الإمام عن بصيره و زین لهم الشيطان أعمالهم فصدّهم عن السبيل و كانوا مستبصرين رغبوا عن اختيار الله و اختيار رسوله إلی اختيارهم»؛ در واقع، راه مشکلی را دنبال می‌کنند و تهمت می‌زنند و به گمراهی دوری منحرف می‌شوند و در سرگردانی می‌غلطند؛ چون امام را با آگاهی ترک کردند و شیطان، کارهایشان را برای آنان آراست و

آنان را از راه خدا بازداشت؛ در حالی که آگاه بودند. از انتخاب راه خدا و پیامبرش روی گرداندند و به انتخاب [هوا و هوس] خودشان میل پیدا کردند». (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

۳. پیامدهای غلو درباره امامان علیهم السلام

الف. غلو کنندگان، ملعون و کافرند

در احادیث متعددی از امام رضا علیه السلام غلات نکوهش شده‌اند و آن حضرت، گاهی علیه السلام آن‌ها را لعن کرده^۱ و گاهی آن‌ها را کافر خوانده است^۲ و شیعیان را از هم نشینی و ازدواج با آن‌ها منع کرده است.^۳

ب. مفوضه مشرکند

در برخی احادیث از امام رضا علیه السلام حکایت شده که با گروه مفوضه نیز به شدت برخورد می‌کرد و آنان را مشرک می‌دانست؛ چرا که آنان نیز از حد تجاوز کرده و برخی امامان را شریک خدا در رازقیت و خالقیت می‌دانستند.

عن یاسر الخادم قال: قلت للرضا علیه السلام: «ما تقول فی التفویض؟» فقال: «إن الله تبارک و تعالی فوَّضَ إلی نبیِّه صلی الله علیه و آله امر دینه فقال: ﴿مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۴ فأما الخلق و الرزق فلا، ثم قال: «إن الله عزوجل خالق كل شیء» و هو یقول عزوجل: الَّذِي ﴿خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ﴾^۵

از شخصی به نام یاسر خادم روایت شده است که می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: «درباره تفویض [واگذاری امور الهی به برخی افراد] چه می‌فرمایید؟».

۱. لعن الله الغلاة (صدوق، همان: ص ۲۰۲).

۲. الغلاة كفار (همان).

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴. اشاره به آیه ۷ سوره حشر است.

۵. اشاره به آیه ۴۰ سوره روم است.

حضرت فرمود: «خدای متعال امور دینی را به پیامبرش ﷺ واگذار کرد و فرمود: «هرچه را پیامبر برای شما آورد، بگیرید و هرچه ممنوع ساخت، دست بردارید.» اما امور آفرینش و رزق را نه [به کسی واگذار نکرد].

سپس حضرت فرمود: «خدای متعال، آفریننده هر چیز است و می‌فرماید:» (او) کسی است که شما را آفرید سپس روزی داد...». (صدوق، همان: ج ۲، ص ۲۰۲)

نتیجه

امامت عامه و خاصه در احادیث امام رضا علیه السلام به صورت گسترده مطرح و مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. از جمله مسأله مهدویت در نسل امام رضا علیه السلام بیان شده است.

منابع

۱. ابن بطریق حلی، یحیی بن حسن اسدی حلی، *العمدة*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۲. ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، *فضائل*، قم، رضی، دوم، ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، رشید الدین محمد بن شهر، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم، انتشارات علامه، بی‌نا، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، *التحصین*، قم، انتشارات امام مهدی علیه السلام، دوم، ۱۴۰۶ ق.
۵. ابواسحاق، ابراهیم بن هلال ثقفی، *غارات*، قم، دارالکتاب، اول، ۱۴۱۰ ق.
۶. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۷. اشعری، احمد بن محمد بن عیسی، *نوادیر*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۸ ق.
۸. امام زین العابدین علیه السلام، *الصحیفة السجادیة*، قم، الهادی، ۱۳۷۶ ق.
۹. اهوازی، حسین بن سعید، *زهده*، چاپ سید ابوالفضل حسینیان، دوم، ۱۴۰۲ ق.
۱۰. برقی، احمد بن ابی عبدالله، *محاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیة، دوم، ۱۳۳۰، ش.

۱۱. بکری، احمد بن عبدالله، *الانوار*، رضی، قم، شریف، اول، ۱۴۱۱ ق (کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات کتابخانه مهدیه نجف، سال ۱۳۸۵ ق است).
۱۲. *تفسیر الامام العسکری علیه السلام*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. جزائری، سید نعمت الله، *قصص الانبياء والمرسلين* علیه السلام، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. حرانی، حسن بن شعبه، *تحف العقول*، قم، نشر اسلامی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین)، *الخرائج و الجرائح*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. _____، *دعوات (سلوة الحزین)*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. _____، *قصه القرآن*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. _____، *قصص الانبياء* علیه السلام، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. راوندی، سید فضل الله، *نواذر*، قم، مؤسسه دارالکتاب، کتاب حاضر، نسخه عکسی از چاپ اول نشر حیدریه نجف سال ۱۳۷۰ ق.
۲۰. *الرسالة الذهبية (طب الرضا)* علیه السلام، قم، خیام، اول، ۱۴۰۲ ق.
۲۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، *آیین محبت*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. شوشتری، قاضی نور الله، *الصوارم المهرقة*، تهران، چاپخانه نهضت، بی نا، ۱۳۷۶ ق.
۲۳. شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *امالی*، بیروت، اعلمی، چهارم، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. _____، *خصال*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. _____، *علل الشرايع*، قم، مکتبه الداوری، کتاب حاضر عکسی انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ ق.
۲۶. _____، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، جهان، بی جا، ۱۳۷۸ ق.
۲۷. _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ ق.
۲۸. _____، *معانی الاخبار*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ق.
۲۹. _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، سوم، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الفصول المختارة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، دوم، ۱۴۱۳ ق.

۳۱. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی، *احتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ ق مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است؛
۳۳. عاملی، ابراهیم بن علی، *مصباح کفعمی*، قم، انتشارات رضی (زاهدی)، دوم، ۱۴۰۵ ق.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، *التفہیم*، قم، دارالهجرة، دوم، ۱۴۰۹ ق، چاپ، نسخه عکسی از چاپ سال ۱۴۰۲ قمری بیروت است.
۳۵. _____، *العدد القویة*، قم، آیت‌الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۰۸ ق.
۳۶. علامه مجلسی (مجلسی دوم)، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *البلد الامین*، (چاپ سنگی)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۸. _____، *المقام الأسنی*، قم، مؤسسه قائم آل محمد علیہ السلام، اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۳۶۵، ش.
۴۰. محمد بن محمد بن اشعث، *الجغریات (الاشعثیات)*، تهران، مکتبة النینوی الحدیثة، بی‌نا، بی‌تا.
۴۱. موسوی حسنی آملی، سید محمد بن حیدر بن نورالدین *بغیة الطالب*، قم، انوار الهدی، ۱۳۸۶ ش.
۴۲. نباطی بیاضی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم*، نجف اشرف، کتابخانه حیدریه، اول، ۱۳۸۴ ق.